نگاه

پیر در آیینه فرهنگ کُرد

ناصر کانی‌سانانی | پژوهشگر

سال‌های دهه ۷۰ شمسی در واحد اطلاعات و اخبار صدا و سیمای مرکز کردستان خدمت می کردم. در یکی از ایام آن سال‌ها به فکر افتادم که گزارشی از سرای سالمندان سنندج که همسایه دیوار به دیوار مرکز بود تهیه کنم و از حال و روز کسانی با خبر شوم که از حریم حرمت و محبت رانده شده و در انزوای خویش یاد جوانی و کانون گرم خانواده را همچنان بر دیوار خیال آویخته‌اند و با این پندار انتظار مرگ را می کشند. هدف دیگر تهیه برنامه تجلیل از کسانی بود که با کار مخلصانه در این مرکز نامهربانی‌ها و قدرناشناسی‌های فرزندان این سالخوردگان را جبران می کردند و انسانیت خویش را به اثبات می‌رساندند. برنامه نسبتا مفصلی تهیه و روی آنتن رفت. کلام درد آلود همراه با تصاویر غم‌آلود احساسات بینندگان و شنوندگان را تحریک و موجب تماس‌های متعدد با واحد خبر و ابراز همدردی با ساکنان مرکز سالمندان و قدردانی از مددکاران آن شد و ما تهیه‌کنندگان گزارش امیدوار بودیم که آن صداهای غم گرفته و سیماهای چروکیده زنگی برای بیدار باش وجدان در کسانی شود که پدر و مادر پیری دارند و مشمول بی‌مهریشان می کنند غافل از این که پیش از ما و بیش از ما فریاد گرانی فراوان داد این بی‌مهری را سر داده و همگان را به ایفای وظیفه انسانی - اسلامی فرا خوانده و با دلایل متکی بر شریعت، طریقت، عرف و علم وجدان‌های خفته را ندا داده تا بیدار شوند و بیداد در این گوهرهای انسانی را پایان دهند اما کو گوش شنوا...؟!

قدرناشناسی نسبت به پیران و روا داشتن بی‌مهری و بی‌محبتی به آنان که پاس داشتنشان مورد تأیید و تأکید دین و آیین فرهنگ و فرهی ما است در حالت کلی یک پدیده اجتماعی است که متاسفانه روز به روز بر ابعاد آن اضافه می‌شود. شاهد این گفته انبوه سالمندانی از زن و مرد است که هر روز در معابر عمومی، آنان را با رخت و لباسی نامناسب سر و روی آشفته خسته و نالان و زرد و تکیده مشاهده می کنیم که یا دست نیاز به سوی رهگذران دراز می کنند یا به حرفه‌ای کاذب با مشتی خنزر پنزر می‌پردازند. آن دسته از این قشر رو به تزاید که اندکی خوشبخت‌تر هستند و هنوز در کانون گرم خانواده یک وجب جا به آنان اختصاص یافته وظیفه خرید اجناس مورد نیاز خانواده و بردن نوه‌ها به مدرسه و... را به عهده دارند و در اوقات فراغت با همسالان در گوشه‌ای جمع و غم‌ها با هم می‌کاوند. اینان اکثرا در خانواده جایگاه آنچنانی ندارند و در میهمانی‌ها مشمول غیبت اجباری می‌شوند تا آبروی پسر و دختر و عروس و داماد محفوظ باشد. این نمودهای نامیمون خبر از کم‌رنگ شدن ارزش‌های انسانی می‌دهد که به گمان بعضی همزاد پیشرفت مالی است.

این گفته از آن جنبه درست به‌نظر می‌رسد که در بستر مادیات انسان به ابزاری مبدل می‌شود که باید درون را تهی از اعتقادات معنوی کرده و همه توش و توان خود را در جهت کسب ثروت و قدرت به کار گیرد لذا در این مسیر هر آنچه و هرآنکس که مولد نباشد زاید و زیان‌بار است که باید به دورشان انداخت. در تأیید این گفته جامعه‌شناسان معتقدند که پیشرفت، گاوی یک‌چشم است که در مسیر چشم بیناساز و کارهای حرکت به جلو را می‌بیند و پاس می‌دارد و براساس آن حرکت می کند در مسیر چشم نابینا ارزش‌های انسانی است که مانع این حرص و ولع است باید لگد کوب شود. با این توصیفات گرامیداشت پیر که ارزش معنوی دارد و معرفت بر این ارزش نیاز به دارا بودن معنویات و مقبول دانستن فرهنگی است و چرایی گریز از آن در حیطه علم جامعه‌شناسی قرار می گیرد که رگ و پی این پدیده را تحلیل کند.

> **پیشرفت، گاوی یک‌چشم است که در مسیر چشم بیناساز و کارهای حرکت به جلو را می‌بیند و پاس می‌دارد و براساس آن حرکت می کند در مسیر چشم نابینا ارزش‌های انسانی است که مانع این حرص و ولع است باید لگد کوب شود. گرامیداشت پیر که ارزش معنوی دارد و معرفت بر این ارزش نیاز به دارا بودن معنویات و مقبول دانستن فرهنگی است و چرایی گریز از آن در حیطه علم جامعه‌شناسی قرار می گیرد که رگ و پی این پدیده را تحلیل کند**

از آن جا که راندن پیر و رمیدن از وی به درجات مختلف در انسان‌ها ظهور و بروز می کند یاری علم روانشناسی لازم است تا چند و چون این گریز و گزش در ارتباط با خوی و منش انسان‌ها تصویر و ترسیم شود. این پدیده هر چه هست با فرهنگ ما سنخیت ندارد. نمی‌توان ادعا کرد که ایرانی و مؤمن و کُرد هستیم اما به پیران که سرمایه‌های گران‌سنگ انسانی و انبان‌های پر از تجربه و تعقل هستند بی‌توجه باشیم نگاهی به قرآن و نظری به سیره و سخن پیامبر کافی است تا دریابیم که پیران از منظر دین شایسته تکریم هستند و رعایت شأن و شخصیت آنان جزو واجبات قلمداد شده است. در فرهنگ غنی ما که ارثیه ارزشمند این ملت است و در طول هزاران سال حیات عالمانه و عاقلانه این مردم بر غنا و خلوص آن افزوده شده و حاصل تجربه و تعقل میلیون‌ها انسان در بستر زمان است از پیر چو گوهری گرانبها و مرشد و راهنما و منبع و مصدر فر و شگون یاد و نام برده شده و همگان به ویژه جوانان را به کرنش به این آیات انسانی دعوت و آسایش و آرامش مادی و معنوی را در گرو پاسداشت حرمت موی سپید دانسته است. در میان ما کُردها این سپیدی دارای چنان ارزشی بود که به آن قسم می‌خوردند و چنان حرمتی برایش قایل بودند که بادیدنش قیام و برای زیارتش قعود می‌کردند. در همین فرهنگ کُردی وجود پیر در خانه را مایه رحمت و هدایت می‌دانستند و می گفتند:

((هەر مالی پیری نیە پیری بستینی))

جای تأمل و تأسف است که با دارا بودن این فرهنگ و آیین و این همه نازش و مسلمان بودن و ایرانی بودن و کُرد بودن شاه بیت و ترجیع بند قصیده قوام و دوام خویش را فراموش کرده‌ایم و چون پوچ پنداران کج‌کرداران و ژاژ گفتاران فکر می کنیم، عمل می کنیم و سخن می گوییم و پیران را ناپسند و نامحرم دانسته و به آنان نارو می‌زنیم. لذا شایسته است حداقل به خاطر اثبات موجودیت انسانی خود در زمان حال و تضمین و تأمین شخصیت خویش در آینده به این آیات انسانی با دیدگانی پر مهر و محبت نگاه کرده و ارزش معنوی آنان را دریابیم. ختم کلام این که گر عمر وفا کند و قضا و قدر مهلت دهد این موهای سیاه و سفید رخ‌های گلگون زرد و قامت‌های خدنگ کمان می‌شوند. این تغییر و تبدیل مسلم و قریب‌الوقوع است لذا هر آخر و عاقبتی که ما برای پیران رقم می‌زنیم دستور العمل رفتار فرزندانمان با ما است.

این جهان کوه است و فعل ما صدا
سوی ما آید نداها را صدا

پس جوان هوشیار و بیدار باش که با رفتار با پیر آینده خویشتن را می‌سازید.

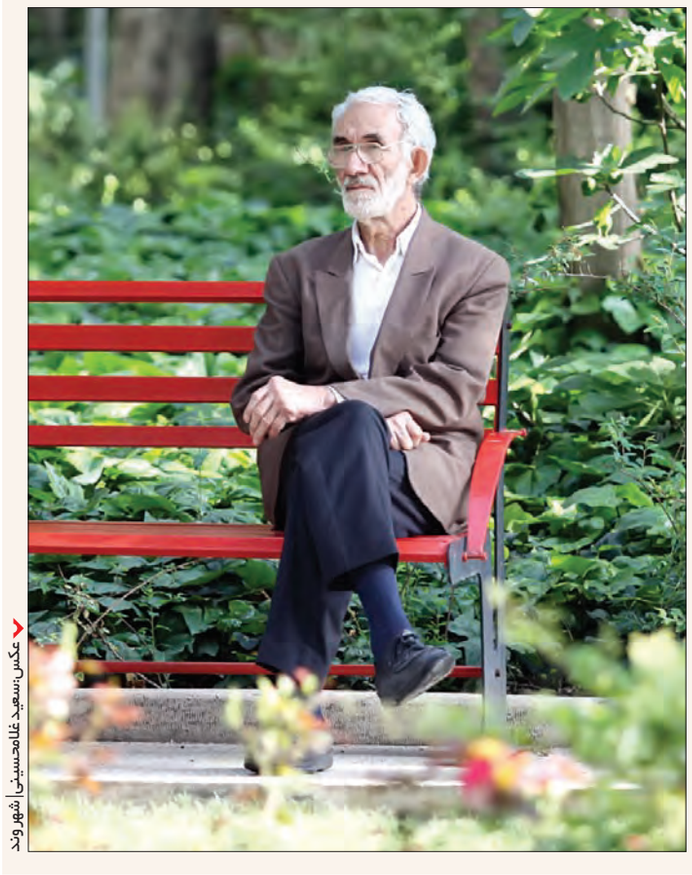

عکس: سعید غلامحسینی | شهروند

مدیرعامل و مشاور انجمن «حامیان سلامت سالمندان» در گفت‌وگو با «شهروند»:

سالمند را نباید روی صندلی پارک فرستاد

نوه‌ای مادربزرگ خودش را خفه کرده بود تا طلاهای او را بگیرد و مواد بخرد

صداوسیمای ما جوان‌ها را طلبکار کرده و باعث شده که آنان روی پدر و مادرهای خود بایستند

امیرهاتفی‌نیا
روزنامه‌نگار

مشخص است، همه‌مان تجربه‌اش می کنیم؛ ۶۰ سالگی که بگذرد دایره‌المعارف‌ها هم عنوان دیگری برایمان در نظر می گیرند؛ حاشا هم ندارد. آن وقت است که جامعه ما را با انبوهی از تجربه، انبوهی از خاطره، کنار می گذارد، و فراموشی عنصر برجسته‌ای می‌شود که هر صبح با آن بیدار می‌شویم و هر شب با آن به خواب می‌رویم؛ آدم‌ها در پیاده‌رو با سرعت از کنارمان رد می‌شوند و خودروها با سرعت در خیابان؛ چرا که نتوانسته‌ایم طی مدتی که چراغ راهنمایی برای عبورمان تعریف کرده عرض خیابان را بگذرانیم. «حامیان سلامت سالمندان» نام انجمنی است که ۱۰ سال در تلاش است تا زمان گذشتن از چراغ راهنمایی را طولانی‌تر کند و یا قدرت و سرعت به پاهای سالمندان ببخشد. با آنکه برای پرداخت پول آب و برق دفترشان مانده‌اند و هزینه پرینت و رفت‌وآمدهای موردنیاز انجمن را هم از جیب خودشان پرداخت می کنند، از شهرهای مختلف کشور با آن‌ها تماس گرفته می‌شود و سالمندان مدام طلب راهنمایی می کنند؛ آنقدر که در بسیاری از موارد به‌جای تماس گرفتن با نیروی انتظامی و یا بهزیستی با شماره‌های انجمن ارتباط برقرار می کنند. این اعتماد مدیون حضور «طاهره فریدی» است؛ زن خانه‌داری که سالمندی در کشور با نام او گره خورده و هنوز پس از گذشت ۱۵ سال تلفن خود را روشن نگاه می‌دارد تا بتواند به سالمندان کمک کند. انجمن فریدی ۷۰ ساله از سال ۸۴ فعالیتش را شروع کرده و حالا صدها عضو و هزاران سالمند از سراسر کشور با «حامیان سلامت سالمندان» در ارتباطاند. فریدی و دوستانش ساعت‌های زندگی خود را جنب ورودی ۱۲ یکی از بلوک‌های اکباتان می گذرانند تا ثابت کنند که سالمندی مساوی با از کارافتادگی نیست و می‌تواند شروعی تازه در زندگی باشد. «فاطمه‌محمدحسینی» فرهنگی‌بازنشسته یکی از همراهان خانم فریدی است؛ او حالا به‌عنوان مشاور مدیرعامل انجمن «حامیان سلامت سالمندان» فعالیت می کند؛ انجمنی که فضایی کوچک اما آدم‌هایی دارد که شعار روی یکی از پلاکاردهای روی دیوار را به اثبات رسانده‌اند؛ «سالمندان، نیرویی تازه برای توسعه». آن‌ها آن‌قدر نیرو دارند و پُرانرژی گام برمی‌دارند و حرف می‌زنند که چیزی از بچه‌هایی که با اسپری‌های در دست‌شان بلوک‌های مختلف اکباتان را رنگ‌آمیزی می کنند، کم ندارند. فریدی و دوستانش آن‌قدر حرف برای گفتن دارند که دل کندن از انجمن، دل کندن از اکباتان سخت می‌شود؛ روسری‌هایی رنگی به سر کرده‌اند و جلویشان پُر است از برگه‌هایی که روایت‌کننده آمارهای ۶۰ سال به بالاهای کشور است. آن‌چه در ادامه می‌آید بخشی از گفت‌وگوی مفصل ما با مدیرعامل و مشاور تنها انجمن مردم‌نهاد مربوط به سالمندان است.

• سالمندی چه تعریفی دارد؟ اصلا به چه کسی سالمند می‌گویند؟

فریدی: از نظر سازمان بهداشت جهانی به کسانی که بالای ۶۰ سال دارند، سالمند گفته می‌شود؛ البته باتوجه به آن که امید به زندگی افزایش پیدا کرده برخی پژوهش‌ها، افراد بالای ۷۰ و ۷۵ سال را سالمند می‌دانند. در کشور ما هم، سعی شده مطابق باهمین تعریف نگاه ویژه‌ای به افراد بالای ۶۰ سال شود.

• شما با چه احساس نیازی «حامیان سلامت سالمندان» را راه‌انداختید؟

فریدی: آسیب‌ها و مشکلات سالمندان بسیار زیاد است و روز به روز آمار این قشر در حال زیاد شدن است، مثلا در همین شهرک در سال ۸۵ حدود ۴ هزار سالمند شناسایی شد و تعدادی از آنها تحت پوشش برنامه سلامت سالمند قرار گرفتند. از همان موقع مشکل افسردگی و مشکلات روحی این گروه شناخته شد؛ ما هم برنامه‌های انجمن را بر مبنای آسیب‌پذیری سالمندان در نظر گرفتیم و پیش رفتیم و از سال ۸۴ به‌طور رسمی شروع به فعالیت کردیم.

• فعالیت‌هایتان کاملا به‌شکل خصوصی انجام می‌شود؟

فریدی: بله؛ حتی تبلیغاتی هم نداشتیم؛ به خاطر آن که آسیب‌هایی که برای سالمندان پیش می‌آید باید کاملا محرمانه بماند.

• شما این جا چه کاری برای سالمندان انجام می‌دهید؟

فریدی: مشکلاتی برای سالمندان پیش می‌آید، از طرف فرزند، عروس یا داماد و دیگر اطرافیان. آنها با ما تماس می‌گیرند و برایشان پرونده‌ای تشکیل می‌دهیم که به صورت محرمانه نگهداری می‌شود؛ اما اگر مشکل آنها خیلی حاد باشد، مثل سالمندی که از او امضایی می‌گیرند و به خانه سالمندان فرستاده می‌شود، باید مراحل قانونی طی شود و این کار از عهده ما خارج است. ما حتی برنامه‌های مختلفی مثل برنامه توانمندسازی سالمندان در خانه را پی گرفته‌ایم.

• برنامه‌ها از طرف کدام نهاد تدوین شده است؟

فریدی: از طرف شورای ملی سالمندان برای ما ارسال می‌شود؛ کلا اهداف ما بر مبنای اهداف شورای ملی سالمندان است که در سال ۸۳ مصوباتش به وسیله هیأت وزیران و آیین‌نامه اجرایی‌اش از طرف وزارت بهداشت به بهزیستی کشور ارجاع و رئیس بهزیستی مسئول اجرای این برنامه‌هاشد.

• این برنامه شامل چه بندهایی می‌شود؟

فریدی: در آیین‌نامه شورای ساماندهی سالمندان گفته شده: «منظور از سالمند کلیه افراد ۶۰ سال به بالا است.» در ماده دوم هم آورده شده که «منظور از ساماندهی، بهبود روش زندگی و ارتقای کیفیت آن و ایجاد رضایت زندگی از سالمندان، از طریق ارایه خدمات رفاهی، بهداشتی، درمانی و توانبخشی است که با رعایت سیاست‌ها و خط‌مشی‌های زیر انجام‌می‌پذیرد:

- فراهم ساختن امکان تداوم حضور سالمند در جامعه
- تأکید بر حفظ موقعیت و جایگاه سالمند در خانواده
- تأیید حداقل نیازهای اساسی سالمندان نیازمند در کشور
- تأکید بر حفظ احترام، شأن و حرمت سالمندان
- فراهم ساختن امکان مشارکت مردم، انجمن‌ها و موسسات غیردولتی»

> **مادر این جا به سالمند به‌عنوان یک فرد سالم نگاه کرده‌ایم؛ متأسفانه وقتی که اسمی از سالمند مطرح می‌شود، به‌نظر مردم سالمند یک آدم بیچاره و از کارافتاده و محتاج کمک است که زندگی‌اش به پایان رسیده و در رختخواب افتاده**

• حالا این امکان برای شما فراهم شده بود؟

فریدی: ما با مشکلاتی مثل عدم توجه سازمان‌ها به انجمن‌مان روبه‌رو هستیم؛ چون ما به‌عنوان یک NGO شناخته شده‌ایم و موسسه خیریه نیستیم، نه افراد به ما کمک می کنند و نه سازمان‌ها؛ چون می‌دانند که معنای یک NGO کار داوطلبانه است. کمک خاصی به ما نشده و همان‌طور که می‌بینید ما در این محیط کوچک و با چهار خط تلفن مشکلات سالمندان را بررسی می کنیم. یک پرونده برای سالمندان درست کرده‌ایم، نیازسنجی‌ها را بررسی می کنیم، آسیب‌های اجتماعی را که به ما گزارش می‌شود می‌نویسیم و به سازمان‌های مسئول خبر می‌دهیم. ما باید درک کنیم که همه‌مان روزی با پیری روبه‌رو می‌شویم.

• فعالیت شما محدود به شهرک اکباتان است؟

فریدی: نه، ما ملی هستیم؛ در سطح کشوری فعالیت می کنیم. اما کمکی به ما نمی‌شود که بتوانیم مکان بزرگتری را اجاره کنیم. خود ما هم که در انجمن فعالیت می کنیم مشکلات بسیاری داریم؛ ما سالمند هستیم و اگر توجهی به این قشر نشود یعنی توجه به ما که هیأت‌مدیره انجمن هستیم نشده است.

• در حال حاضر چند نفر به صورت ثابت در انجمن حضور دارند؟

فریدی: کارها باید داوطلبانه انجام شود؛ برای همین ما ۳ نفر به صورت ثابت هستیم که هر روز در انجمن کار می کنیم. افراد دیگری هم هستند که بدون دریافت حق‌الزحمه در انجمن فعالیت می کنند.

• خانم فریدی در مورد احساس نیاز تشکیل انجمن صحبت کردند؛ می‌خواهم بدانم خانم محمدحسینی چه‌نظری در این زمینه دارند؟

محمدحسینی: خانم فریدی دوست داشتند در حوزه سلامت کار کنند و خلأ انجمن حمایت از سالمندان دیده شد. ما فعالیت‌هایمان را از سال ۸۴ شروع کردیم و بر مبنای کار داوطلبانه جلو رفتیم. در حال حاضر روحیه‌ای ایجاد شده که ما حتی در خیابان وقتی یک سالمند را می‌بینیم دل‌مان می‌خواهد به شکلی او را کمک کنیم. ما در این جا به سالمند به‌عنوان یک فرد سالم نگاه کرده‌ایم؛ متأسفانه وقتی که اسمی از سالمند مطرح می‌شود، به‌نظر مردم سالمند یک آدم بیچاره و از کار افتاده و محتاج کمک است که زندگی‌اش به پایان رسیده و در رختخواب افتاده. اما ما سالمندانی داریم که سالم هستند و نیاز به یک محیط صمیمی و با نشاط دارند که دور هم جمع شده و با هم صحبت کنند. آنها در خانه تنها هستند و کسی نیست که پای درد دلشان بنشیند؛ همین مسأله باعث می‌شود که مشکلات روانی و جسمی برایشان ایجاد شود. آنها وقتی که از این جا می‌روند آرامش بیشتری کسب کرده‌اند و خالی‌تر از درد و ناراحتی به خانه می‌روند. ما حتی از شهرستان‌های اطراف هم مراجعه‌کننده داریم. سعی می کنیم که فعالیت‌های شادی داشته باشیم.

• منابع مالی انجمن از چه طریق تأمین می‌شود؟

محمدحسینی: انجمن ما مردم‌نهاد است و همین مسأله یعنی منابع مالی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ما است. قرار بوده که ما مردمی باشیم و خودمان درآمد به دست آوریم؛ اما حق عضویت مختصری هم از اعضایمان دریافت می کنیم.

• چه تعداد از سالمندان با انجمن در ارتباط هستند؟

فریدی: ما در سال تأسیس ۳۰۰ عضو داشتیم که با حق عضویت ۱۰۰۰ تومان جلو رفتیم. سال گذشته به ۴۵۰ نفر هم رسیدیم که به صورت حضوری در کلاس‌ها شرکت می کردند. خیرانی که در چند و چون برنامه‌های ما هستند کمک داوطلبانه می کنند. حتی مدیرعامل این بلوک داره نصف اجاره را از ما می گیرد. ما هزینه‌هایی داریم که اگر کمک خیرین خود شهرک اکباتان هم داشته باشیم نیازی به کمک هیچ نهادی نخواهد بود.

• برای جذب این کمک‌ها کار خاصی انجام داده‌اید؟

فریدی: در حد نشریه‌های محلی و سایت‌های اینترنتی گفتیم که ما نیاز به کمک داریم که داوطلبان در کنار ما فعالیت کنند.

محمدحسینی: ما خودمان هیأت‌مدیره هستیم و حق عضویت می‌پردازیم. چند خیر هم هستند که کمک‌های جزیی می کنند.

• اگر موافق هستید در مورد کلاس‌های انجمن هم صحبت کنیم.

محمدحسینی: در حال حاضر ۳ روز در هفته کلاس زبان انگلیسی داریم، از مبتدی تا پیشرفته. کلاس سوادآموزی هم داریم. خوشبختانه مدرسان ما با علاقه‌مندی و کاملا داوطلبانه سر کلاس‌ها حاضر می‌شوند. کلاس خودمراقبتی هم داریم که از لحاظ تغذیه و طب، آموزش‌هایی داده می‌شود. کلاس‌های ورزشی و هنری هم متناسب با علاقه‌مندی مراجعه‌کنندگان در انجمن برگزار می کنیم.

فریدی: هر روز این جا باز است و مشاور تغذیه هم حضور دارد.

• متاسفم که در اکباتان زندگی نمی کنیم و خانواده و اطرافیانم نمی‌توانند با این انجمن در ارتباط باشند.

فریدی: (باخنده) ما از کرج هم مراجعه‌کننده داریم.

• برخورداهالی اکباتان با شما و فعالیت‌هایتان به چه صورت بوده است؟

فریدی: خیلی‌ها مراجعه می کنند و می گویند که چرا تبلیغ نکرده‌اید و ما اصلا از حضور شما باخبر نبوده‌ایم. ما هم چون برنامه آسیب‌پذیری سالمندان است نمی‌توانیم تبلیغ کنیم.

• طی این ۱۰ سال به اهدافتان دست پیدا کرده‌اید؟

محمدحسینی: خب اگه بخواهم واقعیت را بگویم، نه. یکی از دلایل مهم آن هم این است که هر کاری که شروع می‌شود باید اول پشتوانه مالی داشته باشد و در مرحله بعد نیروی انسانی. ما هم از لحاظ مالی مشکل داشتیم و هم از لحاظ نیروی انسانی. ما فقط کسانی را در کنار خودمان داریم که به این کار علاقه و عشق دارند. من بازنشسته فرهنگی هستم و دنبال پول نبوده‌ام؛ به کار اجتماعی علاقه دارم و برای همین وارد انجمن شده‌ام.

• چه ارتباطی با نهادهای دولتی برقرار کرده‌اید؟

فریدی: با تمام نهادهای دولتی ارتباط داشته‌ایم. با وزارت کشور مرتب در تماس بوده‌ایم. ما تنها جایی اویی هستیم که فقط در زمینه سالمندان فعالیت می کند.

• از طرف شورای سالمندان که کمک مادی به شما نمی‌شود!

فریدی: نه، اصلا. کمک‌های مادی ناچیزی گه‌گاه از طرف بعضی از سازمان‌ها می‌شود اما آن‌قدر ناچیز است که حتی نمی‌شود با آن پول آب و برق را پرداخت کرد.

• اگر کمک‌های مادی لازم به انجمن تزریق شود، پتانسیل لازم برای گسترش خدمات وجود دارد؟

فریدی: حتما. ما با تجربه‌ای که داریم می‌توانیم تمام سالمندان محله‌های مختلف را تحت پوشش قرار دهیم.

ادامه از صفحه ۹

دیار فراموشی

سلطنت خانم ۷۰ ساله که ۲ سال قبل توسط یکی از فامیل‌های دور به این سرا آورده شد بعد از فوت همسرش تنها شد. «خواهر و برادرانش هنگامی که او می‌رفت خونه‌شان برای میهمانی، روی ترش کردند و سگرمه درهم فرو برده‌اند». او بر تختی فلزی در کنار پنجره اتاق نمور با بوی چشم سوز ادرار بر تخت تکیه می‌زند و در حالی که غروب زندگی‌اش را از پنجره می‌پاید دانه‌های تسبیح قرمز آویزان بر گردنش را در دستان چروکش می‌چرخاند و برای واژگونی چرخ زندگی خواهر و برادرانش دعا می کند.

در تخت آن سوی پنجره سلطنت، فرشته بانوی ۶۵ ساله به زندگی دندان کجی می کند و با تلخند می‌گوید: من بعد از فوت همسرم تنها شدم و خوشبختانه اجاقم کور است و الا اگر مثل آمنه رفیق هم اتاقی‌ام مورد بی‌مهری فرزندانم قرار می گرفتم دق می کردم. در گوشه‌ای از اتاق زنی حدود ۶۰ ساله با فریاد رشته کلام فرشته را می‌برد و خطاب به من با شماتت می‌گوید: جناب رئیس! من را از همسرم دور کرده‌اند اتاقمان را پس نمی‌دهند. او که بر ویلچری نشسته لب قهوه‌ای گوشتالوی‌اش را ملچ و ملوچ می‌مکد و می‌گوید: «من پارسال، همین جا با حبیب آقا ازدواج کردم» و در حالی که می‌خندد، مراسم و رقص و بزم عروسی را با لرزاندن شانه‌هایش یاد می‌آورد. در اثنای شکوه این نوعروس، حبیب آقا، پیرداماد از راه می‌رسد و با واژه‌های جویده و زبانی الکن ادامه حرف همسرش را پی می گیرد و می‌تازد به من: آره آقا بعد از ۶ ماه اتاقمان را به بهانه کمبود جا جدا کردند، من زنم را می‌خوام، واسه این ازدواج کرده‌ام که شب‌ها تنها نباشم. زن خدمه سرا که با تن‌پوشی سفید به در اتاق تکیه زده است با علامت سر گلایه و شکوه‌های تنها عروس و داماد سرا را مهر تأیید می‌زند.

در وسط راه مردی پیر با واکر چرخی‌اش سر راهم سبز می‌شود و می گوید من وفایی‌ام، ۳ سال است که پسر و دخترم مرا به این تبعیدگاه آورده‌اند. او که در عمق چشمان سبزش خشم از چرخ بدکار گردون هویدا بود، گفت: من زمانی برای خود کسی بودم،